

عجب و غرور. آفت دینداری

تفسیر آیات ۲۵ تا ۲۷ سوره ی برائت

تدوین: مریم خسروی

اسفند ۹۶

مدرسه علمیه خواهران هاجر خمین- معاونت پژوهش

بخش اول

۱. عنایت خداوند، رمز پیروزی هاست:

طبق این آیه شریفه رمز اصلی فتوحات و پیروزی هایی که در میدان جنگ نصیب مسلمانان شده، نصرت، عنایت و حمایت خدا بوده نه عوامل طبیعی مثل، نیروهای انسانی و تجهیزات جنگی.

۲. مجهز بودن، وظیفه مسلمانان است:

امت اسلامی وظیفه دارد در تمام ابعاد زندگی مجهز باشد؛ از بُعد فرهنگی و اقتصادی و نظامی و... (طبق سوره انفال، آیه ۶۰)

۳. توسل، دستوری الهی:

مسلمانان باید در تمام ابعاد زندگی وسیله ای اتخاذ نمایند و این را بدانند که اتخاذ وسیله و توسل منافات با توکل ندارد؛ اگر چه رمز پیروزی توکل است، در کنار توکل باید توسل نیز باشد؛ زیرا خداوند در قرآن دستور به توسل داده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و برای رسیدن به قرب او وسیله بجویید.» (سوره مائده، آیه ۳۵)

۴. مسلمان، مبارزی همیشه حاضر:

مواطن، جمع موطن است و موطن؛ یعنی اقامتگاه. این جا مراد از موطن، میدان جنگ است؛ پس چرا از میدان جنگ به موطن تعبیر شده؟ در صورتی که موطن به معنای اقامتگاه است و میدان جنگ اقامتگاه نیست، زیرا از ابتدای آدم علیه السلام به روی زمین تا قیامت، همیشه میان حق و باطل، میدان جنگ برقرار بوده است و خواهد بود و امت اسلامی باید همیشه خود را در میدان جنگ ببیند و آن را اقامتگاه خویش به حساب آورد.

۵. میدان جنگ انواع گوناگون دارد!

انواع میدان های جنگ عبارتند از: میدان جنگ اقتصادی، نظامی، فرهنگی، میدان قلم و بیان، میدان انفاق مال و... لذا از میدان جنگ تعبیر به موطن شده است.

مواطن کثیره: یعنی؛ میدان های زیاد، اما مقدار (کثیر) را قرآن معین نمی کند؛ یا مشخص نمی کند که تعداد میدان های جنگ زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چند تا بوده است؟

۶. میدان های جنگ در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

بر اساس روایات آمده؛ میدان های جنگی که در زمان پیامبر واقع شده؛ هشتاد جنگ بوده است: ۲۷ غزوه و ۵۳ سرّیه.

۷. تعریف غزوه و سرّیه:

غزوه: جنگی که پیامبر در آن شرکت داشته اند و سرّیه: آن جنگ هایی که ایشان شرکت نداشتند و لشکر را اعزام می کردند. سرّی؛ یعنی چیز نفیس و شریف. چون زمانی که می خواستند لشکر را اعزام کنند بدلیل نبودن پیامبر در جبهه جنگ لازم بود اشخاص برجسته و زبدهای را انتخاب کنند تا لایق اداره لشکر باشند و چون افراد زبده و شرف و سرّی انتخاب می کردند بدین جهت این چنین نامیده شد.

۸. مقدار و تعداد: «کثیر» هشتاد است!

تعداد جنگ های زمان پیامبر که در قرآن با کثیر جمعاً هشتاد جنگ بوده است. و در تاریخ آمده است: متوکل - خلیفه عباسی - بیمار شد و نذر کرد اگر که بهبود یابد مبلغ کثیری را انفاق کند، اما معین نکرد که چه مقدار باشد. وقتی بهبود یافت متحیر ماند که چه مقدار بدهد تا به نذرش وفا کرده باشد. فقهای زمان را خواست اما آن ها نتوانستند راه حلی پیدا کنند و عاقبت گفتند: تنها راه مشکل استفسار از ابن الرضا (امام هادی) است از ایشان که سؤال کردند؛

۹. ماجرای غزوه حنین:

این غزوه نیز از همان موطن کثیره و یکی از آن هشتاد جنگ است. ولی مستقل ذکر شده است؛ علت یک حادثه عبرت انگیز بوده است. جریان این طور بوده که در سال هشتم هجرت، ده هزار لشکر از مدینه مجهز شده و به سمت مکه آمدند و اهل مکه

هم مقاومت نکردند و بدون خونریزی فتح شد. وقتی خبر فتح مکه به قبایله هوزان (که در طائف بودند) رسید آن ها وحشت زده شدند و... آن ها در شکاف کوه ها و درّه ها و لا به لای درختان کمین کرده و به لشکر اسلام شبیخون زدند.

۱۰. عجب و غرور علت شکست!

لشکر دشمن که دوازده هزار از مسلمین بودند به جهت کثرت لشکر مغرور شدند و عجب آن ها را گرفت، خداوند آنها را گوشمالی داد و به خودشان وا گذاشت؛ و رگبار تیر که آمد دوازده هزار تازه مسلمان فرار کردند و با فرار آن ها بقیه نیز فرار کردند و از آن لشکر چهار یا نه یا حداکثر صد نفر ماندند. و رمزش چیست که در جنگ بدر با ۳۱۳ نفر پیروز شدید و با دوازده هزار نفر فرار کردید و مغلوب شدید و رسوایی به بار آوردید؟ چرا؟

۱۱. استغاثه رمز پیروزی!

در جنگ بدر چون حال استغاثه از خدا داشتید و فهمیدید که کم هستید و دشمن زیاد و جز خدا هیچ چیزی ندارید، لذا دست به دعا برداشتید و از خدا خواستید که به شما کمک کند پس بر خدا توکل کردید او هم کمکتان کرد.

۱۲. درس نظامی علی علیه السلام:

در جنگ جمل وقتی امام علی می خواهد پسرش محمد بن حنفیه را به میدان بفرستد، او را تعلیم نظامی می دهد و می گوید: «خیال نکن چون پسر من هستی و من در رأس جمعیت هستم و پیروزیم؛ امام پرچم را به دست پسرش داد و فرمود: کوه ها تکان بخورد تو تکان نخور، پاها را مثل میخ بر زمین بکوب، جمجمه ات را به خدا بسپار و بدان که تنها یاری از خدا باشد و بس!» "نهج البلاغه خطبه ۱۱"

ایشان فرمودند: باید هشتاد درهم یا هشتاد دینار بدهی! علمای دیگر مدرک خواستند و امام فرمود: چون تعداد جنگ های پیامبر که قرآن از آنها به کثیر تعبیر فرموده، که هشتاد جنگ بوده است. که در حال فرار بودند با قوت قلب برگشتند و چنین گفتند: لبیک لبیک یا رسول الله؛ و بر دشمنان مغلوب شدند.

۱۳. نتیجه غفلت از خدا:

جناب سلیمان علیه السلام پیامبری که با عظمت که علاوه بر داشتن مقام نبوت بر جن وان سلطنت داشت؛ همین که لحظه ای تکیه بر مشیت خود کرد وان شاءالله نگفت، مبتلا به مصیبتی بزرگ گردید که خدا می فرماید: «ما سلیمان را مبتلا کرده و جسدی روی تختش انداختیم.» نتیجه اش این است که ترک اولی کرد و تنبیه شد.

۱۴. عاقبت ان شاءالله نگفتن:

خداوند متعال در سوره کهف آیات ۲۳ و ۲۴ حتی به شخص پیامبر نیز خطاب می کند: «هرگز نگو من فردا این کار را می کنم مگر این که [بگویی] اگر خدا بخواهد.» بنابراین انبیاء علیه السلام هم برای ترک اولی مواخذه می شدند.

۱۵. مواخذه انبیاء و اولیاء در ترک اولی:

ترک اولی برای انبیاء موجب اخذ و عقاب می شود، لذا این درس عبرتی است برای ما که هیچ وقت خدا یادمان نرود، در دنیا و آخرت چوب می خوریم

۱۶. باید خالق و صاحب خود را بشناسیم!

سوره ملک آیه ۱۵ می فرماید: «اوست [خدا] که زمین را برای شما رام کرده است.» ویا در سوره یونس آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ می فرماید: «مخوان به جای خدا کسی را که نه سودی به حال تو دارد و نه زینتی، که در این صورت از ستمکاران خواهی بود، اگر خدا به تو زینتی برساند هیچ قدرتی نمی تواند آن را بر طرف سازد و اگر برای تو خیری بخواهد کسی جلو گیر فضل او نخواهد بود.»

۱۷. علت فرار:

علت فرار در غزوه حنین که مطرح شد که «زیادی جمعیتتان شما را به اعجاب آورد[که دوازده هزار جمعیت داریم و هرگز مغلوب نخواهیم شد.]» «ولی این زیادی جمعیت نتوانست مشکل شما را حل کند.»

۱۸. عنایت خدا بعد از گوشمالی دادن:

تمام جمعیت کثیر فرار کردند و فقط چند نفر باقی ماندند که در آن زمان حضرت علی علیه السلام پروانه وار گرد پیامبر می گشت

و در این حین پیامبر به عباس عموی خود فرمود: بالای بلندی برو و فریاد بزن که اینها برگردند (آن ها تصور می کردند که پیامبر به شهادت رسیده است.) در این حال خدا دل ها را قوی کرد و آن جا که به خود تکیه کردند گوشمالیشان داد، قلب ها را ضعیف ساخت و فرار کردند؛ حالا باید خدا کمکشان کند تا اسلام محفوظ بماند.

۱۹. آن سه هم جزء فراری ها بودند!

در میان کسانی که فرار می کردند آن سه «بزرگوار!!!» هم بودند. صاحب المنار که یک مفسر سنی است می گوید: فرار آن ها از ترس وضعف ایمان نبوده، بلکه فرار آن ها شرایط یک مطلب عادی است. شما این را می گویند ولی شنونده باید عاقل باشد، فعلا ما هستیم و قرآن که در این آیه خطاب به همه ی آن ها فرموده: «شما از میدان جنگ فرار کردید» و در کنار این آیه «کسانی که به دشمن پشت کرده و فرار کنند... مغضوب خدا و جهنمی هستند.» نتیجه؟ شما بگویید؟

۲۰. سکینه، آرامش مخصوص اهل ایمان:

اول این که خداوند توبه واقعی را می پذیرند و بعد می فرماید: آن هایی که کنار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ماندند و فرار نکردند، آن ها مومن واقعی بودند. و سکینه یک نوع حالت آرامش مخصوص است، هر که ایمان کامل تری داشته باشد سکینه بیش تری دارد و همه انبیاء دارای سکینه هستند. و کسی که این گونه باشد اضطراب و نگرانی ندارد، محکم، ثابت و استوار خواهد بود. مثل حضرت ابراهیم علیه السلام و افتادن به کام آتش.

بخش دوم

۲۱. توطئه هارون برای شهادت امام کاظم علیه السلام:

مرحوم علامه مجلسی نقل می کند: هارون از یک کشور غیر اسلامی افرادی خواست که ۵۰ نفر برای او بفرستند «بی دین بودند» و ابتدا آن ها را آزمایش کرد بعد آن ها را به زندان نزد امام فرستاد و از دریچه ای خود نگاه می کرد. وقتی آن ها امام را دیدند بدنشان لرزید و امام با آنها با مهربانی رفتار کرد... امام مواظب سکسینه روحی اصحابش بود و به بعضی می فرمود: در

دستگاه هارون نباشید و به بعضی دیگر: شما باید در آن جا باشید.

۲۲. در دستگاه هارون نباشید:

صفوان بن مهران که از دوستداران امام، یک مرد سرمایه دار شتربان بود، و مخصوصا به هارون شتر کرایه می داد. روزی امام او را احضار کرد و فرمود: تو آدم هستی ولی یک کار تو بد است. او گفت: بگویند تا بدانم و ترکش کنم... تو مقداری از هارون پول می گیری و در برگشت مقداری دیگر دعا می کنی که سالم بماند. امام در این حین فرمود: هر که دوستدار زنده ماندن ظالمان باشد از آن ها حساب می شود پس صفوان شترها را فروخت و از این کار کناره گرفت.

۲۳. در دستگاه هارون بمان!

امام به علی بن یقظین فرمود: تو در دستگاه هارون بمان «منصب وزارت داشت» به امام اعلام خستگی کرد و امام به او گفت: نه تو باید آن جا بمانی!! «بودن تو در آن جا مایه ی آرامش قلب ما و موجب عزت مسلمانان است.»

۲۴. علم غیب امام کاظم علیه السلام:

علی بن یقظین طبق دستور امام وضوی خود را به شکل سنی ها می گرفت «به خاطر در امان ماندن جانش و علم غیب امام» وقتی که در دستگاه هارون و از خود هارون اطمینان حاصل شد. امام نامه ای فرستاد و گفت: وضو سابق را بگیر و محذور بر طرف شد.

۲۵. شهادت امام کاظم علیه السلام:

چهار یا هفت یا چهارده سال از این زندان به آن زندان امام را منتقل می کردند، در روز ۲۵ رجب بود که دیدند در زندان باز شد و چهار نفر امام را روی دوش داشتند، هارون به خاطر جلالت و جبروت دستگاهش امام را دفن کرد. اما در روز عاشورا چه؟ صدای تکبیر امام بلند شد؟ دیدند رأس مطهر امام حسین علیه السلام بالای نیزه است.

منبع: تفسیر سوره برائت، سلسله مباحث تفسیری

آیت الله ضیاء آبادی